

تصویرپردازی هنری کفر در قرآن کریم

چکیده:

قرآن کریم با شیوهی تصویرگری، حقیقت و ماهیت رذایل اخلاقی و پیامدها و آثار شوم گناهان را برای انسان بیان کرده است. کفر از جمله واژگان کلیدی در قرآن کریم است که قرآن به شیوه‌های بیانی مختلف و متنوع به تصویرگری آن پرداخته است. در این پژوهش که به روش تحلیلی-توصیفی انجام شده است، نگارندگان در پی آنند که با بررسی تصاویر هنری کفر در قرآن کریم، علاوه بر شناساندن قبح این رذیلت، بخش کوچکی از زیبایی آفرینش‌های هنری قرآن را تبیین نمایند و به این دو سوال پاسخ دهند که اولاً مهم‌ترین خصایص و ویژگی‌های تصاویر قرآنی در بیان و ترسیم کفر چیست؟ ثانیاً قرآن کریم در تصویرپردازی هنرمندانه‌ی کفر، بیش‌تر از کدام یک از عناصر ادبی بهره جسته است؟

نتایج نشان می‌دهد که کلام وحی با تبیین دقیق شاخصه‌های کفر و بیان ویژگی‌های کافران و فرجام شوم آنان در قالب تصاویری حسی، مجسم و خیال‌انگیز که سرشار از حرکت، حیات و پویایی هستند، ضمن بر حذر داشتن از اتصاف به این صفت نکوهیده، معانی را از راه حس و فکر و وجدان و روان به خواننده منتقل کرده است. قرآن کریم در تصویرپردازی هنری کفر، بیشتر از تمثیل و استعارات تمثیلیه و تشخیص بهره برده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تصویر، هنر، کفر، رذائل، حرکت و پویایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

قرآن کریم کتابی آسمانی است که به مسایل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مسأله اساسی و زیربنایی توجه نموده است، از همین رو، مباحث اخلاقی را در قالب متن ادبی ترسیم نموده است؛ به طوری که می‌توان با معیارهای بلاغی و قابل تحلیل و تعلیل، تا حدودی زیبایی تصویر آفرینی‌های آن را درک کرد؛ هر چند عوامل ناشناخته‌ای نیز وجود دارند که قابل توصیف و تحلیل نیستند و این خود راز اعجاز بیانی قرآن است.

این پژوهش در پی بررسی و تحلیل جنبه‌های ادبی قرآن از طریق بررسی زیبایی شناسانه‌ی تصاویر هنری موجود در آیاتی است که به ردیلت کفر پرداخته است و در این راستا در پی پاسخ به دو پرسش اساسی است:

۱. مهم‌ترین ویژگی‌های تصاویر قرآنی در معرفی و ترسیم کفر چیست؟

۲. قرآن کریم در تصویرپردازی کفر، بیشتر از کدام یک از عناصر ادبی بهره گرفته است؟

از آنجا که کفر، در نقطه‌ی مقابل ایمان و عبودیت قرار دارد، مانع اصلی انسان در دستیابی به کمالات و رهایی به سوی کمال نهایی اوست. در بررسی آیات، می‌توان به خوبی دریافت که تصویر قرآنی، پیام خویش را در خصوص معرفی کفر و هشدار نسبت به عواقب آن به شکل موثر به خواننده إلقاء می‌کند و بیشترین اندیشه را با کمترین واژگان ارائه می‌دهد. قرآن کریم، با بهره‌گیری از محسوسات و تجسم‌بخشی، معانی را در قالب تصویری بصری به قصد تأثیرگذاری بیشتر ارائه می‌کند. «لذا گرایش به محسوس یکی از مهم‌ترین عناصر تصویر قرآنی است. ابزار تصویر هنری در قرآن کریم عبارتند از: تجسیم، تشخیص، صحنه‌های طبیعی و به‌کارگیری واژگانی که بر حرکت متناسب با محتوا دلالت دارند» (یاسوف، ۱۳۸۸: ۱۷۶). البته زیبایی شنیداری تصاویر نیز به تبیین بهتر آن‌ها و افزایش اثرگذاری آیات کمک می‌کند. میان زیبایی موسیقی و اندیشه، در قرآن پیوند عمیقی وجود دارد و موسیقی به روشن شدن اندیشه در آیات و تصویرگری مفاهیم کمک می‌کند. بیان هنری قرآنی چنان مصور و جاندار است که شنونده، هرگز آن را واهی یا خیالی نمی‌پندارد، بلکه در مقابل خود، آشکارا می‌بیند. روش بیانی قرآن، صرفاً ذهنی و لفظی نیست، بلکه روشی تصویری است و معانی در قالب تصویر، مستقیماً حس و وجدان را برمی‌انگیزانند و در اعماق وجود رخنه می‌کنند؛ از همین رو «تصویر هنری در قرآن تصویری است، آمیخته با رنگ و جنبش و موسیقی و آهنگ کلمات و نغمه عبارات و سجع جملات به گونه‌ای که دیده و گوش و حس و خیال و هوش و وجدان را از خود آکنده می‌سازد» (سید قطب، ۱۳۵۹: ۴۵) قرآن کریم در

آیات متعددی با بهره‌گیری از انواع روش‌های بیانی و تعبیر گوناگون، کفر و سرانجام آن را به تصویر کشیده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در این جستار سعی شده است که با روش تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از آثار گذشتگان و تلفیق آن با نتایج بررسی‌های معاصران، نگاه فراگیرتری به تصویر قرآنی صورت گیرد تا زیبایی‌های تصاویر قرآنی بیش‌تر آشکار گردد. در ترجمه‌ی آیات نیز، فقط از ترجمه‌ی محمدمهدی فولادوند استفاده شده است.

پیشینه‌ی پژوهش

در رابطه با ابعاد مختلف قرآن کریم از جمله بلاغت و مضامین قرآنی تحقیقات بی‌شماری صورت گرفته است و پژوهشگران و ادیبان فراوانی در قالب کتاب، مقاله، رساله و ... به بررسی زیبایی‌های ادبی و بلاغی قرآن کریم پرداخته‌اند؛ هم‌چنین مقالاتی در رابطه با کفر نگاشته شده که از این میان می‌توان مقاله‌ی «حوزه‌ی معنایی واژه‌ی کفر در قرآن کریم» از سید مهدی شهیدی (۱۳۸۴)، «کفر و ایمان» نوشته‌ی محمد حسین خوانین خواه (۱۳۸۷)، «معنای کفر از دیدگاه قرآن» از حسین حقانی زنجانی (۱۳۷۳) را نام برد. که در مجموع، همه این مقالات، به بررسی و تحلیل معانی کفر، اقسام، آثار و احکام کفر پرداخته‌اند و از تصویر، سخنی به میان نیاورده‌اند.

سید قطب با نگارش کتابی تحت عنوان «التصویر الفنی فی القرآن»، توجه همگان را به تصاویر خلق شده‌ی قرآن کریم جلب کرد و با توسعه‌ی مفهوم تصویر، ارتباط معنوی تصاویر قرآنی با مفاهیم مورد نظر خداوند را مورد کنکاش قرار داد. پس از او نیز پژوهشگرانی چون احمد الراغب (وظیفه‌ی الصورة الفنیة فی القرآن کریم)، احمد یاسوف (جمالیات المفردات القرآنیة)، محمد قطب عبدالعال (من جمالیات التصویر فی القرآن الکریم) با الهام از او، در این مسیر نو گام نهادند. در لابلای این کتاب‌ها، گاهی اشاراتی هر چند مختصر و پراکنده به تصویرپردازی آیات کفر نیز شده است. اخیراً هم در رابطه با تصویرپردازی در قرآن کریم، مقالات متعددی منتشر شده که از این میان می‌توان به مقاله‌ی «تصویرپردازی انسان در عرصه‌ی قیامت» از کبری خسروی (۱۳۹۲)، «تصویرپردازی هنری در قرآن با تکیه بر تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه» نوشته غلامعباس رضایی (۱۳۹۰)، «مؤلفه‌های تصویری هنری در قرآن کریم» از سید حسین سیدی (۱۳۸۶) و ... اشاره کرد؛ البته همه این مقالات علی‌رغم توجه به تصویر در قرآن و مؤلفه‌ها و کارکردهای آن، به تصویرپردازی کفر به صورت اختصاصی نپرداخته‌اند. تنها، پایان‌نامه‌ای با عنوان «تصویر هنری انسان در قرآن کریم با رویکرد (ایمان و کفر)» نوشته‌ی انسیه السادات میرصابری (۱۳۸۹) است که تا حدودی در

راستای پژوهش حاضر گام نهاده است. در پژوهش فوق، تصاویری از رفتار مؤمنان و کافران در دنیا و آخرت ارائه گردیده است؛ سپس عناصر تصاویر، تفکیک و سایه‌ی کلمات و تناسب آن‌ها با صحنه، مورد بررسی قرار گرفته است.

در پژوهش حاضر، به بررسی و تحلیل تصاویر هنری و ادبی در آیاتی پرداخته خواهد شد که فقط مرتبط با ردیلت کفر و فرجام کافران است و سعی شده است با بررسی همه ابعاد تصویر از موسیقی، رنگ، حرکت، خیال و ... از تصویر سنتی فاصله گرفته و آیات در قالب تصاویر مرکب و بافتی ارائه گردند تا زیبایی و پیوستگی آنها نمود یابد. با توجه به بررسی‌های انجام شده هیچ پژوهش مستقلی در راستای شناخت صحنه‌پردازی‌ها و تصویر آفرینی‌های قرآن در زمینه شناساندن قبح و زشتی کفر و فرجام کافران، انجام نشده است؛ لذا ضرورت انجام این پژوهش را می‌توان دریافت.

تصویر:

«الصورة» یا «ایماژ» (image) به تصویر ترجمه می‌شود و برخی آن را به معنای شکل و نقش تعریف نموده‌اند که جمع آن «صُور» و «صُور» است (زمخشری، ۱۴۰۹: ۳۶۴). هم‌چنین به معنای نوع و صفت هم به کار می‌رود و گاه مراد از تصویر، چهره‌ی آدمی یا هیئتی از امور و ویژگی‌هاست (جوهری، ۱۳۳۹، ۲: ۷۱۶). در حوزه‌ی مفهوم اصطلاحی تصویر، هنوز ناقدان و علمای بلاغت به تعریف واحدی دست نیافته‌اند. اولین کسی که به تصویر ادبی توجه کرد جاحظ بود (رک: جاحظ، ۱۹۶۹، ۳: ۱۳۲). پس از او نیز علمایی چون ابو‌هلال عسکری، جرجانی، ابن اثیر، تعاریفی از تصویر ارائه دادند.

تصویر در واقع، «مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه‌ی اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد» (کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰). تصویر در حقیقت همان شکل هنری است که الفاظ و واژگان آن را دربرمی‌گیرد. سید قطب، تصویر را اصل اول بیان می‌داند. به اعتقاد وی در ارزیابی یک متن ادبی، تنها موضوع نمی‌تواند ملاک داوری باشد، بلکه تصویر بیانگر و الهام بخش و تأثیرپذیری برخاسته از این تصویر، چیزهایی هستند که جایگاه تعبیر و بیان را آشکار می‌سازند (رک: قطب، ۱۳۹۰: ۲۳). در مجموع تصویر دارای کارکردهای مختلفی است. از جمله این که به وسیله‌ی آن می‌توان یک مفهوم ذهنی را برای مخاطب تبیین و جلوه‌گر نمود. از این رو کارکرد تصویر، در مفهوم ساختن معناست.

تصویرپردازی هنری در قرآن کریم:

یکی از حوزه های پژوهشی اعجاز بیانی قرآن کریم، تصویرپردازی و تصویر آفرینی است. تصویر سازی های قرآنی در راستای بیان حقیقت و هدایتگری و ارشاد انسان ها شکل گرفته است. خیال انگیزی، صحنه پردازی و به تصویر کشیدن معانی گوناگون، یکی از جنبه های اعجاز و از جمله رازهای جاذبه ی قرآن کریم است. «این هنر قرآنی، در توصیف صحنه های طبیعت، تبیین ارزش ها و ضد ارزش ها و پاکی ها و ناپاکی ها، قصه ها و داستان سرایی ها، طرح مثل ها و نیز در به تصویر کشیدن مراحل از معاد و قیامت و حساب و کتاب، چنان کارآمد و مؤثر بوده است که آن را جنبه ای از سحر و افسون قرآن می دانند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۹).

تصویرپردازی ابزار برتر و مورد ترجیح در اسلوب قرآن است؛ به گونه ای که منظره ی شنیداری برای شنونده، به زودی تبدیل به منظره ای دیداری و صحنه ای تماشایی می گردد. قدرت کلمات و نیروی القاء و سحر موسیقی قرآن به حدی است که شنونده، صحنه ها را به مدد خیال به چشم عیان می بیند (قطب، ۱۳۵۹: ۷۱). بیان قرآنی بر محور «تصویرگری و تصویر انگیزی» استوار است و تصویر در قرآن «صرفاً آرایش و تزئین اسلوب نیست و به نحو تصادفی هم نیامده؛ بلکه یک قانون کلی و عام و شامل است که از آن به «قاعده تصویر» تعبیر می کنیم» (همان، ۴۵). سبک قرآن در تمامی آیات، جز در آیات تشریح، تصویرگری است و این سبک تصویری، همان راز اعجاز قرآن است. لذا حدود سه چهارم آیات قرآن را تعابیر تصویری و نمایشی تشکیل می دهد (رک: سید قطب، ۲۰۰۲: ۶-۷). توسعه بخشیدن به مفهوم تصویر و انتقال آن به چهار چوب بافت، لازمه ی بررسی تصویر قرآنی است تا از این طریق بتوان به ویژگی های کلی زیبایی هنر در قرآن دست یافت.

مؤلفه های تصویر هنری در قرآن کریم

قرآن کریم از تمام روش ها و ابزارها برای ترسیم زنده و گویای حقایق، وصف حالات و روحيات انسان ها، جریانات تاریخی و وقایع قیامت بهره می گیرد. مؤلفه ها یا اجزای تصاویر قرآنی به هم پیوند خورده اند تا نقش خود را در تشکیل تصویر در درون بافت قرآنی، ایفا کنند. مهم ترین مؤلفه های تصاویر قرآن کریم عبارتند از: اندیشه ی دینی، واقعیت، خیال انگیزی، تجسم بخشی (تجسیم)، عاطفه، زبان، موسیقی و ریتم، هماهنگی و انسجام، حرکت و پویایی (رک: احمد الراغب: ۱۳۸۷: ۵۴-۵۷ و خالدی، ۱۴۲۱: ۳۴۳ و عصفور، ۲۰۰۳: ۱۶ و سید قطب، ۱۳۵۹: ۸۲). اندیشه دینی، مهم ترین مؤلفه تصویر قرآنی است. در واقع قرآن، تصویر هنری را به منزله ی ابزاری برای بیان اهداف دینی یا اندیشه ی اسلامی به کار می برد.

کارکردهای تصویر هنری در قرآن:

هدف از تصویر هنری در قرآن کریم، ساختن انسان از حیث فکری، عقلی، احساسی و رفتاری است و تنوع در کارکردهای آن نیز برای تحقق این غرض دینی است.

در هنر بیانی قرآن کریم، غایت آن است که مخاطب به دو قوه عقل و احساس تحریک گردد. در کارکرد روانی، تصویر قرآنی تنها به تأثیر بر روان بسنده نمی‌کند؛ بلکه نفس انسانی را از خلال تحریک احساسات متوازن می‌سازد. «لذا ایجاد تعادل روانی در وجود آدمی، هدف کارکرد روانی تصویر قرآنی است. در ضمن علاوه بر ساختن روان آدمی به رابطه‌ی متعادل بین نفس و جامعه هم توجه دارد» (احمدالراغب، ۱۳۸۷: ۶۰ و ۶۱). در کارکرد عقلانی نیز تصویر قرآنی، بر شکل‌گیری عقل آدمی از خلال اصرار بر تأمل صحنه‌های محسوس و تکیه بر مشاهده‌ی محسوسات به عنوان ابزار معرفت دینی و سپس تأکید بر اصل علت یا برخی دلایل عقلانی یا رویکردهای جدلی مثل مناظره و قانون برابری، عمل می‌کند (همان، ۶۰۹). کارکرد دینی، اساس تمام کارکردهای تصاویر قرآنی است. قرآن نازل گردید تا آدمی را با آفریدگارش و اسماء و صفات و افعال و آثار قدرت وی آشنا سازد و «این امر به آثار فکری و عقیدتی و به رفتار درست انسانی و بالاخره به تصور زیبا شناختی در تربیت مسلمان می‌انجامد» (حمدان، ۱۹۹۱: ۲۷۲).

تصویر در ایفای کارکرد دینی به تبیین بندگی خداوند هم می‌پردازد که شامل هستی، زندگی و انسان می‌گردد؛ هم‌چنین به توضیح رابطه‌ی قوی بین الوهیت و عبودیت می‌پردازد. این معرفت دینی به معرفت ذهنی محدود نمی‌شود، بلکه به ایمان، رفتار و اندیشه و پای‌بندی توسعه می‌یابد. لذا تصویر قرآنی، تصویری هدفمند و حاصل نگرش اسلامی به جهان، انسان و زندگی است.

مفهوم واژه‌ی «کفر»:

واژه‌ی «کفر» از جمله اصطلاحات پرکاربرد قرآن کریم است که در حوزه‌های مختلف، از نظر مفهوم و مصداق، تعبیر گوناگونی از آن ارائه شده و معانی متنوعی یافته است.

کفر نقیض ایمان و شکر است و رجل کافر؛ یعنی فردی که نعمت‌های خدا را انکار نموده و آن را در قلب خود پوشانده و مخفی ساخته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵: ۱۴۴ ذیل ماده کفر). و جمع آن، کُفار، کُفَره و کُفار است. کفر، انکار نعمت هم هست؛ از این رو معنایش «ضد شکر» خواهد بود. هم‌چنین به معنای پوشاندن و مخفی کردن است؛ شب تاریک را کافر گویند، زیرا با تاریکی خود، همه چیز را می‌پوشاند. به کشاورز نیز کافر می‌گویند، زیرا بذر و دانه را با خاک می‌پوشاند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ۱: ۷۰۴). کفار نیز به معنی پوشاننده‌ی گناه، اشتباه و قسم است، به گونه‌ای که آن را محو می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵: ۳۵۶).

کفر در قرآن مجید:

واژه‌ی «کفر» یکی از برجسته‌ترین واژگان کلیدی در قرآن کریم می‌باشد و نقش مهمی در نظام فکری، اخلاقی و دینی قرآن (با بار معنایی منفی) ایفا می‌کند و به نوعی نمایان‌گر ارزش‌های اخلاقی و باورهای مذموم در آیات قرآن می‌باشد، گویی همه صفات منفی دیگر بر محور آن می‌گردد. واژه‌ی کفر با مشتقاتش ۵۲۵ بار در قرآن کریم به کار گرفته شده که ۲۳۲ بار در سوره‌های مکی و ۲۹۳ بار در سوره‌های مدنی مطرح شده است (روحانی، ۱۳۶۸، ۱؛ ۵۳۰).

معانی متعددی برای این واژه در قرآن تعریف شده است. امام صادق علیه‌السلام، واژه‌ی قرآنی کفر را در قالب چند معنا، مطرح نموده‌اند:

۱- به معنای انکار ربوبیت؛ که به دو دسته انکار ربوبیت آگاهانه و نا آگاهانه تقسیم می‌شود.

۲- به معنای ترک اوامر خداوند و عمل به نواهی پروردگار.

۳- به معنای براءت و بیزاری جستن.

۴- به معنای کفران نعمت و عدم سپاس خداوند در مقابل نعمت‌های بی‌کران او به مخلوقات (کلینی،

۱۳۵، ۲، ۳۹۱)

«فعل "کَفَر" دو مصدر متفاوت دارد، یکی "کُفِر" که در تقابل با ایمان است و دیگری "کُفِران" که در تقابل با کلمه‌ی شکر است و در این مفهوم، معنی آن، ناسپاسی در برابر اعطای نعمت است» (کرمانی، ۱۴۰۱؛ ۱۳۶). کفر در برخی آیات به معنای براءت و بیزاری جستن نیز به کار رفته است. به عنوان مثال در آیه ۲۵۶ بقره، کفر به معنای بیزاری جستن از طاغوت است که مورد ستایش و تمجید قرآن کریم قرار گرفته شده است. بیشترین موارد استعمال کفر در قرآن، در معنای عدم اعتقاد به خداوند و روز جزا است، که در این موارد «کفر» نه در مقابل مفهوم «شکر»، بلکه در تقابل و تضاد با «ایمان» قرار دارد». (زیبیدی، ۱۳۰۶، ۳، ۵۲۵)

لذا کفر در قرآن انواع و اقسام متفاوتی دارد و «حوزه‌ی معنایی گسترده‌ای را نیز در برمی‌گیرد که شامل فسق، فجور، ظلم، اعتداء و اسراف است» (شهیدی، ۱۳۸۴، ۶۲-۶۷). قرآن کریم در آیات متعددی به توصیف کافران و نکوهش باورها و رفتارهای آنان می‌پردازد و با ترسیم عواقب سوئی که در انتظار کافران است، آن‌ها را تهدید و توبیخ می‌کند (نک: حج: ۴۶، انعام: ۲۹ و ۳۰؛ انفال: ۵۰ و ۵۱؛ ابراهیم: ۹۸۵ و ۱۸...). که در ادامه به تفصیل و شرح آن‌ها خواهیم پرداخت.

تصویرپردازی کفر در قرآن کریم:

از آنجا که تصویر در قرآن، فراتر از گونه‌های بلاغی و جزئی هم‌چون استعاره، مجاز، تشبیه و ... است و مجموعه‌ای از آواها، تناسب‌ها، همشینی‌ها، واژگان، آرایه‌ها و ... تصویر نمایشی قرآن را تشکیل می‌دهند؛

هم‌چنین با توجه به این که در آیات مورد بررسی غالباً مجموعه‌ای از انواع تصویرهای مفرد و مرکب کار رفته است و تصاویری را به وجود آورده‌اند که دسته بندی و تقسیم آیات بر اساس نوع تصویر را با مشکل مواجه می‌کند؛ به همین سبب تصاویر بر اساس مضمون دسته‌بندی شده است.

اعمال کافران، خاکستر بی‌ارزش

خداوند متعال می‌فرماید: *مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ* (ابراهیم/۱۸)

- مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده‌اند هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند بُرد. این است همان گمراهی دور و دراز.

قرآن کریم در این آیه برای برانگیختن خیال مخاطب، از تشبیه تمثیلی استفاده می‌کند و «امر غیر محسوس را به صورت امری محسوس، مجسم می‌نماید» (رمانی، بی تا: ۷۶). وجه شبه در آیه بیان‌گر این امر است که همان‌طور که تند باد خاکستر را متلاشی و متفرق می‌سازد، کفر نیز سبب نابودی اعمال و کردار می‌گردد (صافی، ۱۴۱۸، ۱۳: ۱۷۵). خواننده با شنیدن این آیه، صحنه خاکستر انباشته‌ای را تصور می‌کند که باد در روزی طوفانی، آن را می‌پراکند. «سیاق آیه با مجسم کردن چنین صحنه‌ای، معنی هدر رفتن و بیهودگی اعمال را به تصویر می‌کشد و بدین وسیله احساسات را به گونه‌ای تحریک می‌کند که هیچ تعبیر ذهنی صرفی نمی‌تواند تباهی اعمال و نابودی آن را، نشان دهد» (سید قطب، ۱۴۱۲، ۴: ۲۰۹۴). لذا قرآن کریم، با بهره‌گیری از تجسم بخشی، معانی را در قالب تصویری بصری به قصد تأثیر گذاری بیشتر ارائه می‌کند.

در بیشتر تصاویر قرآنی از جمله در این آیه، یک روی ترکیب خیال انگیز، طبیعت است و اجزای تصویر را عناصر طبیعت تشکیل می‌دهند. واژه‌های «رماد»، «ریح»، «عاصف» و «اشتدت» در آیه مذکور، به تصویر، جنبش و حیات خاصی بخشیده‌اند.

«عاصف» که اسم فاعل است، بر استمرار دلالت می‌کند؛ لذا حرکت شدید و مستمر باد را به ما القاء می‌کند؛ هم‌چنین فعل «اشتدت» با آهنگ تند خویش، الهام‌گر شدت حرکت و زش باد است (عبدالعال، ۱۴۱۰: ۴۵). با توجه به علم آوا شناسی، صفت «تکرار» در حرف «راء» و صفت «تَفَشَّى» در حرف «شین» به زیبایی هر چه تمام‌تر، صدای وزش باد را به تصویر می‌کشند.

در این آیه پس از تکمیل شدن تصویر، عبارت «ذَلِكْ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» آمده است. شیوه بیانی قرآن به این شکل است که پس از بیان ضرب المثل‌ها و تکمیل کردن تصویر آن‌ها، به ابراز اندیشه اساسی دینی که همان محتوا و پیام مورد نظر از بیان مثال است، بر می‌گردد.

اعمال کافران، سراب بی‌فایده

خداوند متعال می‌فرماید: *وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ* (نور: ۳۹)

- و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می‌پندارد، تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد و حسابش را تمام به او دهد و خدا زود شمار است. در این تصویر، اعمال کافران همانند سرابی مجسم شده است که نماد فریبندگی در عین بی‌ارزش بودن چیزی است؛ به این معنا که کافر خیال می‌کند اعمالش خوب و مفید است؛ اما در قیامت متوجه می‌شود که اعمالش ارزش و اعتباری نداشته است، مانند سرابی که فرد تشنه را فریب می‌دهد و در حقیقت توهمی بیش نیست. ابن اثیر، این نوع تشبیه را از نوع تمثیل می‌داند و آن را بهترین نوع تشبیه برشمرده و می‌گوید: «تشبیه معنا به تصویر، از بلیغ ترین اقسام چهارگانه در تمثیل معانی ذهنی به تصویرهای قابل مشاهده است» (۱۹۵۹، ۲: ۱۴۲). قرآن کریم به زیبایی تشبیه حسی بسنده نمی‌کند، بلکه استواری تصویر را که بر مخاطب تأثیر حسی و روانی عمیق‌تری را می‌گذارد، دنبال می‌کند. «میان «ظمان» و «رائی» ترادف وجود ندارد، اما واژه‌ی «ظمان» چون قوی‌ترین خواسته انسان را که امری حسی است، تحریک می‌کند، نهایت تأثیر را در آدمی می‌نهد.

اعمال کافران، تاریکی سهمناک در اقیانوس

اعمال کافران از نظر قرآن آن‌ها را در وضعیت هولناکی قرار داده است: *أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِيِّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ* (نور: ۴۰)

- یا [کارهایشان] مانند تاریکی‌هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می‌پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است. تاریکی‌هایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است. هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد، به زحمت آن را می‌بیند، و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود.

در این تصویر تمثیلی زیبا، اعمال کافران همانند تاریکی غلیظ اقیانوسی مجسم شده است که در عین حال امواج سنگین و فراوانی آن را سهمناک و هلاکت‌بار گردانیده است. در این تصویر برای دلالت بر شدت تاریکی و تحقق دقیق‌تر وجه شبه حالت ابری بودن بالای فضای تاریک و امواج اقیانوس نیز به تصویر اضافه شده است تا بر این نکته دلالت کند که هیچ نوری برای هدایت نمانده و حتی به نور هدایت ستارگان هم امیدی نیست. تصور چنین منظره‌ای دل را می‌لرزاند و پیام قرآنی را در دل می‌نشانند و این هدف اصلی قرآن کریم است. بنابراین از نظر قرآن کریم، در حقیقت کافران در موقعیتی شبیه همین منظره هستند و با اعمال خود هلاک می‌شوند، هم‌چنان که اگر فردی در موقعیت تاریکی شدید و موج‌های هلاکت‌بار دریا قرارگیرد، در معرض هلاکت خواهد بود.

این تصاویر از قلمرو طبیعت و زندگی آدمی استخراج شده‌اند. در آیه‌ی قبلی واژه‌های «ماء»، «ظمان»، «سراب» و در این آیه واژه‌های «ظلمات»، «بحر لُجی»، «موج»، «سحاب» و فعل‌های «یعشاه» و «لم یکد» «یراه» سبب تناسب جزئیات تصویر با هم‌دیگر و تبلور عنصر خیال در وجود آدمی گشته‌اند؛ هم‌چنین در

آیه‌ی دوم، تکرار واژه‌ی «ظلمات» در قالب صیغه جمع و تکرار عبارت «موج من فوقه» سبب تقویت مفهوم و نمایان‌گر هول و هراس آن منظره می‌باشد.

کافر چون حیوان فاقد عقل و فهم

قرآن کریم در تصویری دیگر، کافران را به چهار پایان تشبیه نموده است: *وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الْإِنْسَانِ يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكْمٌ غَمِيٌّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ* (بقره، ۱۷۱)

- و مثل [دعوت‌کننده] کافران چون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی‌شنود، بانگ می‌زند. [آری،] کردند، لالند، کورند. [و] در نمی‌یابند.

این آیه‌ی کریمه؛ تمثیلی کوتاه و سریع از میزان درک و دریافت کافران از حق است (طالقانی، ۱۳۶۲، ۲، ۴۲). در این تصویر، حال کافران چون حال حیواناتی مجسم شده است که صدای ندا دهنده را می‌شنوند، اما منظور او را نمی‌فهمند بنابراین عکس العمل مناسبی هم ندارند؛ بنابراین صداکردن آن‌ها فایده‌ای نخواهد داشت. پس این افراد گویی کر و کور و ناشنوند و دعوت ایشان به ایمان نتیجه‌ای در بر ندارد.

پس از معرفی تمثیلی حال کافران، شاهد صدور حکمی متناسب با وضعیت کافران نسبت به حق هستیم که البته خود این حکم هم استعاری است و فقدان درک و فهم صحیح کافران را در قالب حسی نابینایی و گنگی و ناشنوایی به تصویر کشیده است و در پایان متناسب با تصویر قبلی چنین نتیجه می‌گیرد که: «فهم لا یعقلون». قرآن کریم در این تصویر، نهایت انزجار و نفرت خود را از هر کسی که تفکر و تدبیر کنار نهد و چون حیوان به تقلید روی آورد، اعلام می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵: ۱۸۹).

کافران و چشیدن عذاب و پخته شدن پوست و گوشت

قرآن کریم، در آیات متعددی به ترسیم عواقب کفر و عذاب دردناکی که در انتظار کافران است، اشاره می‌کند و با ترسیم مناظر عذاب و قیامت، آن‌ها را انذار می‌دهد. مثلاً می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدُلَّتْهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء، ۵۶)

- به زودی کسانی را که به آیات ما کفر ورزیده‌اند، در آتش درآوریم که هر چه پوستشان بریان گردد، پوست‌های دیگری بر جایش نهمیم تا عذاب را بچشند. آری، خداوند توانای حکیم است.

این تصویر، گونه‌هایی از عذاب جهنم را به نمایش می‌گذارد؛ مثل پخته شدن پوست و جایگزین شدن پوست دیگر تا بر استمرار و بقای آتش دلالت کند. «در اینجا خیال، خود را در برابر منظره‌ی چندش‌آور و خوفناکی می‌بیند که هر چه وسواس این هراس در او بیشتر می‌شود، توجه او به تکرار آن بیشتر می‌گردد و هر چه آهنگ‌گریز بیشتر کند، پالهنگ را بر گردن تنگ‌تر می‌بیند» (سید قطب، ۱۳۵۹، ۱۲۸). تصویر، ترس و

دلهره این عذاب حسی دردناک را از خلال بریان شدن پوست ترسیم می‌کند. نمایش این صحنه دردناک به شکل مکرر ادامه می‌یابد تا بر احساس و روان آدمی تأثیری بس عمیق نهد.

از ورای موسیقی درونی کلام که از هماهنگی و نسبت ترکیبی کلمات و طنین خاص حروف در مجاورت همدیگر شکل گرفته می‌توان صدای آه و ناله جهنمیان را شنید. «و هنگام شنیدن این آیه می‌توان تصویر عذاب دائمی که پایان ناپذیر است، هم‌چنین تجدید پوست به صورت مکرر را مجسم و تصور نمود، گویی الان در مقابل دیدگان خواننده اتفاق می‌افتد». (صافی، ۱۴۱۸، ۵: ۶۵)

در عبارت «لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» استعاره مکنیه به کار رفته است و چشیدن برای عذاب استعمال شده است و عذاب را در دسترس حس چشایی قرار داده است تا آسان‌تر و بهتر درک شود. بنابراین در این آیه، تصویر واقعی و تصویر استعاری در کنار هم، صحنه‌ای ترسناک از عذاب کافران را ترسیم می‌کند.

در سوره‌ی فاطر آمده است: *وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ (۳۶) وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أُولَٰئِكَ نُعَذِّبُهُمْ مَا يُتَذَكَّرُ فِيهِ مِنْ تَذَكَّرٍ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷)* (فاطر، ۳۶-۳۷)

- و کسانی که کافر شده‌اند، آتش جهنم برای آنان خواهد بود. حکم به مرگ بر ایشان [جاری] نمی‌شود تا بمیرند، و نه عذاب آن از ایشان کاسته شود. [آری،] هر ناسپاسی را چنین کیفر می‌دهیم. (۳۶) و آنان در آنجا فریاد برمی‌آورند: «پروردگارا، ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می‌کردیم، کار شایسته کنیم». مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد، عبرت می‌گرفت و [آیا] برای شما هشداردهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست (۳۷).

در این آیات سخن از مجازات‌های مادی و معنوی کافران است. قرآن کریم، صحنه عذاب را چنان ترسیم می‌کند که گویی مرگ در برابر آن همه عذاب و درد، هم‌چون دریچه نجاتی است که کافران آرزویش را دارند، ولی بدان دست نمی‌یابند. در آیه‌ی اول واژه‌ی «نار» در کنار واژه‌ی «جهنم»: به صورت تلویحی بر لهیب و شدت شعله وری آتش دلالت می‌نماید.

آهنگ تند و قوی در دو فعل مجهول «يُقْضَىٰ» و «يُخَفَّفُ» نیز با استمداد از حروفی مثل «ق»، «ض» و «خ» که به ترتیب بر کوبندگی و شدت، اضطراب و خشونت دلالت می‌کنند، (رک: عباس حسن، ۱۹۹۸: ۱۷) و فضای تصویر را بسیار ملتهب و بحرانی ترسیم کرده است.

فعل «يَصْطَرِخُونَ» ما را در برابر ضجه و ناله‌ی کافرانی که فریاد آنها در گلوگاهشان گیر کرده و یاری می‌طلبند، قرار می‌دهد (سید قطب، ۱۳۵۹، ۱۰۰). در کلمه‌ی «يَصْطَرِخُونَ» حرف «طاء» معنای شدت و سختی را در فریاد کافران، بیشتر نشان می‌دهد. اما در واقع، هم‌نشینی چهار حرف اصطکاکی «ص»، «ط»، «ر» و «خ» است که نقش حسی ایفا می‌کنند و تصویرگری می‌کنند. لذا این واژه علاوه بر رسانندگی مفهوم، بار عاطفی و روانی لازم را به همراه دارد که خیال را به حرکت وا می‌دارد و در روح و روان رخنه می‌کند. فشار

روانی این تابلو جاندار و پر هیاهو، زمانی دو چندان می‌شود که با پاسخ منفی پروردگار عالم روبرو می‌گردد» (یاسوف، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

کافران و جوش و خروش جهنم با توییخ نگهبانان آتش

خداوند می‌فرماید: *وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۶) إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَهِيَ تَفورُ (۷) تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸) * (ملک: ۶-۸) - و کسانی که به پروردگارشان انکار آوردند، عذاب آتش جهنم خواهند داشت و چه بد سرانجامی است. (۶) چون در آنجا افکنده شوند، از آن خروشی می‌شنوند در حالی که می‌جوشد. (۷) نزدیک است که از خشم شکافته شود. هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانان آن از ایشان پرسند: «مگر شما را هشدار دهنده‌ای نیامد؟»

تصویر ارائه شده در این آیات، بسیار زنده و پویا و جاندار است. قرآن کریم به آتش تشخص بخشیده و آن را مانند موجودی زنده، با اراده، پرجنب و جوش، عصبانی و ترسناک ترسیم کرده است که صدای نفس‌های آن وجود هر کسی را به لرزه در می‌آورد و صدای غرش آن به هنگام هجوم به اهل جهنم، آنها را به وحشت می‌اندازد و همزمان نگهبانان جهنم هم، زبان به توییخ و سرزنش ایشان می‌گشایند و کافران دفاعی ندارند و در این شرایط سخت فرومی‌مانند.

زمخشری معتقد است که سؤال نگهبانان برای توییخ و مذمت کافران است و سبب افزایش عذاب و دوچندان شدن حسرت آنها می‌گردد (۱۴۰۷، ۴: ۵۷۸). در عبارت «تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ» استعاره مکنیه تخیلیه وجود دارد که زیبایی کلام وحی را فزونی بخشیده، در واقع جهنم در شدت غلیان و جوشش به انسانی عصبانی تشبیه شده که در صدد انتقام است. (رک: صافی، ۱۴۱۸، ۲۹: ۱۸) فعل «أُلْقُوا» به صیغه مجهول آمده تا علاوه بر تفخیم و بزرگ جلوه دادن هول و هراس جهنم به خواری و حقارت کافران نیز اشاره شود.

واژه‌ها نیز در این آیات علاوه بر ادای مفهوم، از نظر صوتی نیز صدای خشمناک جهنم را انتقال می‌دهند. به عبارتی «برخی از واژگان با حروف خود تصویرگری می‌کنند؛ مثل «شین» و «ها»، در آیه‌ی *سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا* (بدوی، ۱۹۵۰: ۶۹). به عبارت دیگر، موسیقی حاصل از تکرار حروفی قوی مانند «ق»، «ع»، «ها» و به‌کارگیری مستمر مصوت‌های بلندی چون «الف» و «واو» و چیدمان مناسب آنها در اثر همنشینی با یکدیگر، چنان نظام آوایی منسجمی را پدید آورده که مفهوم مورد نظر را هم از بعد تصویر بصری و هم از بعد تصویر شنیداری، إلقاء می‌کند.

نکته‌ی قابل توجه دیگر در این آیات «پایان بند: فاصله» آیات است که همه به یک مصوت بلند و صامت «راء» ختم می‌شوند: «سعیر، مصیر، تفور، نذیر، کبیر و ...». این پایان بندها در آیات قرآن، نوعی

تناسب و قرینه سازی را ایجاد می‌کنند که به آیات توازن می‌بخشد و ادراک و جذب و تأثیر مجموعه‌ی آیات را سریع تر و آسان تر می‌کنند.

کافران و تصویر حبط (پوچی) اعمال

قرآن کریم در آیات متعددی فرجام اعمال و کردار کافران را در قالب تصویر حسی حبوط (پوچ شدن) به تصویر کشیده، به عنوان مثال می‌فرماید: * **وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ الْخَاسِرِينَ*** (مائده: ۵)

- و هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیان‌کاران است.

تصویر فوق نیز یک تصویر کاملاً محسوس، متناسب و مستدل است که آثار و نتایج هولناک کفر را ترسیم نموده و برای شنونده ملموس کرده است؛ چرا که واژه‌ی «حبوط» در اصل به معنای باد کردن شکم شتر از چریدن گیاهی سمی است که به هلاکت آن منجر می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۷: ۲۷۰) در این آیه، قرآن کریم از دلالت زبانی واژه حبوط، در قالب استعاره‌ی تصریحیه‌ی بسیار زیبایی برای بیان اغراض دینی بهره برده است. این آیه، تصویری از عمل باطل و کردار پوچ کافران است. «باطل نفخ می‌کند و تا بدان جا آماسیده می‌شود که مردمان گمان می‌برند که دارای عظمت و قوت است، سپس هدر می‌رود و پوچ می‌گردد، همان گونه که شتر باد کرده هلاک می‌گردد» (سید قطب، ۱۴۱۲، ۲: ۱۵۱).

کافران و تصویر ورود به منزلی دردآور و جایگاه عذاب

قرآن کریم در منظره‌ای دیگر از رستاخیز، وضعیت کافران در جهنم را در صحنه‌ای زنده و پرهیاهو به تصویر می‌کشد: * **وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ** (۷۱) **قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ** (زمر: ۷۱-۷۳)

- و کسانی که کافر شده‌اند، گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا چون بدان رسند، درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگرهبانانش به آنان گویند: «مگر فرستادگانی از خودتان بر شما نیامدند که آیات پروردگارتان را بر شما بخوانند و به دیدار چنین روزی شما را هشدار دهند؟» گویند: «چرا»، ولی فرمان عذاب بر کافران واجب آمد. (۷۱) و گفته شود: «از درهای دوزخ درآید، جاودانه در آن بمانید و چه بد [جایی] است جای سرکشان!» (۷۲)

در این تصویرهای زنده و پرتحرک کافران چون اسیرانی به بند کشیده شده هستند که به زور وارد خانه‌ای می‌شوند که منزلگاه عذاب و شکنجه آنهاست و به تعبیر قرآن «منزلگاه بدی» است و در آن چیزی جز عذاب نیست و کافران در ورود به این منزل با توبیخ و تحقیر نگاهبانان جهنم مواجه می‌شوند و کافران در ورود به این منزل با توبیخ و تحقیر نگاهبانان جهنم مواجه می‌شوند. به همین سبب در این آیه‌ی کریمه، از واژه‌ی «سوق دادن» برای کافران استفاده شده است تا به راندن آنها به سوی جهنم از سراهانت و خواری و همراه با شکنجه و زجر، اشاره شود.

از تعبیر *حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا* به خوبی استنباط می‌شود که درهای جهنم قبل از ورود کافران بسته است؛ اما هنگامی که نزدیک آن می‌رسند، ناگهان به روی آنها گشوده می‌شود. این مشاهده‌ی ناگهانی، وحشت و سراسیمگی بیشتری را ایجاد می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۵۵۴). و هول و هراس بیشتری را به کافران القاء می‌کند. این کافران قبل از هر چیز در زیر رگبار ملامت‌های نگاهبانان دوزخ قرار می‌گیرند.

نمایش و تجسم صحنه در این آیه، با دو کلمه «أَلَمْ يَأْتِكُمْ: آیا نیامد...» صورت می‌گیرد. «نفی به واسطه حرف استفهام همزه با حرف نفی به مثبت تبدیل می‌شود تا نهایت قدرت در اثبات را نشان دهد» (باسوف، ۱۳۸۸: ۱۲۴). تا در خلال این گفتگو، به قوی‌ترین شکل ممکن، محکومیت کافران شکل پذیرد. عبارت «وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» نیز محتوای آیه را مورد تأکید قرار می‌دهد و غرض دینی از به تصویر کشیدن این صحنه را تقویت می‌کند.

غالباً در تصویرگری صحنه‌های نابودی کافران، قرآن برای ایجاد ترس و تأثیرگذاری عمیق دینی، به بیان تصویرهای خشن، آهنگ تند و بریده، و واژگان قوی و فخیم تکیه می‌کند؛ مثلاً در سوره قمر در رابطه با تصویر نابودی قوم نوح (ع) می‌فرماید: *كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمَ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجِرَ (۹) فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ (۱۰) فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَحَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسِّرَ (۱۳) تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (۱۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرٍ (۱۶) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷)* (قمر، ۹-۱۷)

- پیش از آنان، قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند و گفتند: «دیوانه‌ای است.» و [بسی] آزار کشید. (۹) تا پروردگارش را خواند که: «من مغلوب شدم به داد من برس!» (۱۰) پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم. (۱۱) و از زمین چشمه‌ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که مقرر شده بود به هم پیوستند. (۱۲) و او را بر [کشتی] تخته‌دار و میخ‌آجین سوار کردیم. (۱۳) [کشتی] زیر نظر ما روان بود. [این] پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شده بود. (۱۴) و به راستی آن

[سفینه] را بر جای نهادیم [تا] عبرتی [باشد] پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ (۱۵) پس چگونه بود عذاب من و هشدارها [ی من]؟ (۱۶) و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده‌ایم پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ (۱۷) در این سوره، «هریک از موضوعات، حلقه‌ای از حلقه‌های زنجیره عذاب را خوفناک و سریع و نفس‌کشان و اندوه‌افزا نشان می‌دهد. انگار تکذیب‌کنندگان و کافران خودشان آن‌ها را می‌بینند، و انگار خودشان را در میان آن‌ها مشاهده می‌کنند. صدای تازیانه آن‌ها را احساس می‌کنند. وقتی حلقه‌ای از زنجیره عذاب به پایان می‌رسد و آنها نفسی تازه می‌کشند و زبانی را که بیرون کشیده‌اند، واپس می‌کشند، حلقه‌ی جدیدی از حلقه‌های زنجیره عذاب سر می‌رسد و با هول و هراس هر چه بیشتر بر سرشان می‌تازد... کار به همین منوال است تا حلقه‌های هفتگانه زنجیره‌ی عذاب در این فضای هراس‌انگیز به پایان می‌رسد». (سید قطب، ۱۴۱۲، ۶: ۳۴۲۵).

در این آیات، تصویر در ترسیم ترس و وحشت به فعل «فَتَحْنَا» تکیه کرده و آن را مستقیماً به فاعل حقیقی یعنی خداوند متعال اسناد داده است. سپس «عبارت» «أَبْوَابِ السَّمَاءِ» تصویر را از خلال جمع بستن اسم، واضح‌تر و ترسناک‌تر می‌گرداند (احمد الراغب، ۱۳۸۷: ۳۶۲). این تصویر وحشتناک در آسمان با تصویر زمینی که در ترس و وحشت، شبیه به آن است، در تقابل با هم قرار می‌گیرند، «گویی تمام زمین یکپارچه به چشمه تبدیل شده است و آب از تمام زمین می‌جوشد و غلغل می‌کند. آب‌های آسمان و زمین با هم متحد و متفق می‌شوند تا فرمان خدا را اجرا و قضا و قدر را تحقق بخشند و تمام کثافات و ناپاکی‌ها را که سطح زمین را فرا گرفته بود، در نوردند» (سید قطب، ۱۴۱۲، ۶: ۳۴۳۰). این یک حرکت جهانی بزرگ و فراگیر است که واژه‌ها و عبارت‌های برگزیده قرآن، آن را به تصویر می‌کشند. برای بزرگ جلوه دادن کشتی از آن به صورت کنایی نام برده شده و در واقع «ألواح و دُسُر: تخته‌ها و میخ‌ها» کنایه از کشتی هستند تا این واژگان فخیم با فضای کلی تصویری که به عظیم جلوه دادن و وحشت‌گرایش دارد، هماهنگ شود.

اکثر واژه‌ها در این آیات، حرکت و جنبش را انتقال می‌دهند که از آن جمله می‌توان به «مَاءٍ مُّنْهَمِرٍ، فَفَتَحْنَا، فَجَرْنَا، حَمَلْنَا، تَجْرِي» اشاره نمود. همچنین در این آیات، عناصر طبیعت به زیباترین شکل ممکن به کار گرفته شده‌اند و هماهنگی و تناسب کاملی بین این عناصر وجود دارد. در این آیات صدای حرکت آب و جوشش چشمه‌ها را نیز می‌توان از طنین آوایی واژه‌های «مَاءٍ مُّنْهَمِرٍ» و «فَجَرْنَا الْأَرْضَ عَيْونَا» به خوبی حس نمود.

در این سوره‌ی کریمه، پس از به تصویر کشیدن هر حلقه‌ای از حلقه‌های عذاب، عبارت «فَهَلْ مِنْ مُّدْكِرٍ» تکرار شده که علاوه بر تأکید محتوا و تقویت مفهوم، سبب افزایش پندپذیری و تأثیرگذاری می‌شود و قرآن کریم از تکرار بهره می‌برد تا با تحریک عواطف مخاطب، در وی اثری عمیق بر جای نهد.

به هر حال تصاویر هنری کفر در قرآن به قدری فراوان است که جا دارد در قالب کتاب یا پایان نامه‌ای مستقل به آن پرداخت. برای تکمیل مبحث فوق، می‌توان تصویر در آیات ۹۱ و ۱۵۱ آل عمران، ۲۱۲ بقره، ۱۹ حج، ۸ زمر، ۱۱ و ۱۲ محمد، ۴۰ توبه، ۲۰ ملک، ۱۱۲ نحل و ۷ انفال و... را نیز بررسی نمود.

نتیجه‌گیری:

با بررسی آیات کفر، نتایج زیر قابل استنتاج است:

- قرآن کریم در تصویرپردازی هنری کفر، بیشتر از تمثیل و استعارات تمثیلیه و تشخیص بهره برده است.

- با بررسی تصاویر قرآنی در زمینه کفر، در می‌یابیم که منظره‌های ترسیم شده قرآنی سرشار از جنبش، حرکت، رنگ، صدا و طبیعت جاندار و ... هستند و همه این عناصر در هم تنیده شده‌اند تا صحنه‌ای زنده و پویا که حیات و زندگی در آن موج می‌زند را رقم زنند.

- در بررسی تصاویر قرآنی مرتبط با کفر، توجه به واژگان از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا واژگان، علاوه بر دلالت معنایی، گاه با آهنگ و موسیقی خویش و گاه با سایه معنایی خود هر دو با هم، در تجسم بخشی به معانی و تصویرگری ایفای نقش می‌کنند. واژه‌ها علاوه بر رسانندگی مفهوم، بار عاطفی و روانی لازم را به همراه دارند که خیال را به حرکت وا داشته و در روح و روان رخنه می‌کنند.

- با توجه به بررسی‌های انجام شده در آیات مرتبط با کفر، در می‌یابیم که پایان بندهای قرآنی، اغلب تکرار مستقیم نیست که اغلب کم تأثیر و گاهی بی‌تأثیرند، بلکه در قرآن با آمدن کلمات مشابه، ذهن، خود آن‌چه را قبلاً شنیده است، تداعی می‌کند و این تداعی در حقیقت نوعی تکرار است و این امر نیز در پذیرش مقصود قرآن کریم بس موثر است.

- قرآن کریم غالباً پس از نمایش تصویر، به ابراز اندیشه اساسی دینی که همان محتوا و هدف مورد نظر از بیان مثال است، بر می‌گردد. سایه‌ی معنایی انتهای آیات متناسب و هماهنگ با موضوع و هدف تصویر است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم، ترجمه فولادوند، تهران: انتشارات دار القرآن الکریم.

کتابنامه فارسی

- اقبالی، عباس، (۱۳۸۸): *تصویر شنیداری در معانی سبع*، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۱، صص ۱۲۲-۱۳۷
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۶): *صوخیال در شعر فارسی*، تهران: انتشارات آگاه.
- شهیدی، سید مهدی، (۱۳۸۴): *حوزه‌ی معنایی واژه‌ی کفر در قرآن کریم*، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال دوم، شماره دوم، صص ۴۵-۶۴.
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲): *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴): *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- قطب، سید، (۱۳۵۹): *آفرینش هنری در قرآن کریم*، ترجمه مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۵۹): *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴): *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب اسلامی.
- یاسوف، احمد، (۱۳۸۸): *زیبا شناسی واژگان قرآن*، ترجمه سید حسن سیدی، تهران: انتشارات سخن.

کتابنامه عربی

- ابن اثیر، نصر بن محمد، (۱۹۵۹): *المثل السائر*، قاهره: مصطفى البابی، چاپ اول
- ابن منظور، ابو الفضل محمد بن مکرم، (۱۴۱۴): *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.
- احمد الراغب، عبدالسلام، (۱۳۸۷): *وظیفه الصورة الفنیة فی القرآن*، ترجمه سید حسن سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- بدوی، احمد، (۱۹۵۰): *من بلاغه القرآن*، قاهره: مکتبه الہفنه، چ سوم
- جوهری، اسماعیل، (۱۳۳۹): *صحاح اللغة*، بیروت: دار العلم.
- حسن، عباس، (۱۹۹۸): *خصائص الحروف العربیة و معانیها*، دمشق: اتحاد الکتاب العرب .
- حمدان، نذیر، (۱۹۹۱): *الظاهر الجمالیة*، السعودیہ: دارالمناہ، چاپ اول
- خالدی، صلاح عبد الفتاح، (۱۴۲۱): *إعجاز القرآن البیانی*، عمان: دارعمار.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد، (۱۴۱۲): *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: المکتبه المرتضویہ.
- رقمانی، علی بن عیسی. (بی تا): *ثلاث رسائل فی الإعجاز*، قاهره: دارالمعارف.
- روحانی، محمود، (۱۳۶۸): *المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زبیدی واسطی، محمد مرتضی، (۱۳۰۶): *تاج العروس من جواهر القاموس*، قاهره: داراحیاء التراث العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷): *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
- صافی، محمود، (۱۴۱۸): *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق: دارالرشید.
- عبدالعال، محمد قطب، (۱۴۱۰): *من جمالیات التصویر فی القرآن کریم*، مکة: رابطہ العالم الاسلامیہ.

فخرالدين رازى، محمد بن عمر، (١٤٢٠): **مفاتيح الغيب**، بيروت: داراحياء التراث العربى.
فراهيدى، خليل بن احمد، (١٤٠٩): **العين**، ايران: دارالهجره، چاپ دوم
قطب، سيد، (١٤١٢): **فى ظلال القرآن**، بيروت: دارالشرق.
.....، (٢٠٠٢): **مشاهد القيامة**، بيروت: دارالشروق، چاپ ١٤



Artistic Images of Blasphemy in Holy Quran

Morteza ghaemi

Associate Professor of Arabic Language and Literature at Bu Ali Sina University in Hamedan

Seyed Mahmood Ghattali

M.A student of Arabic Language and Literature at Bu Ali Sina University in Hamedan

Abstract

The Holy Quran is the book of life which has been sent down for intellectual, epistemic and moral development of humans. Describing all aspects of moral virtues and vices in full detail, The Holy Quran teaches humans how to live prosperously. Quranic words are based on images and scenes. Using illustrative style, The Holy Quran has introduced moral vices including idolatry, hypocrisy, unbelief, worldliness and so on in such a delicate way that makes their comprehension very easy for the audiences. In addition, by portraying the consequences and effects of sin, this Muslim Scripture wakes up humans and warn them not to get caught in the trap of sins. Blasphemy is one of the key words which have been scolded in The Holy Quran. Blasphemy, as a negative concept existing in stark contrast with faith, is considered as the exact cause of ruthlessness from The Holy Quran point of view. For a detailed explanation of blasphemy, The Holy Quran has benefited sensory, imaginary and real images in order to transfer its meaning, characteristics and atheists' features to readers' mind. The present study is aimed at examining the artistic images of the blasphemy in The Holy Quran to make the hideousness of blasphemy known as well as to explain a small part of the astounding beauty of artistic creations by The Holy Quran.

Key Words: The Holy Quran, artistic image, blasphemy, sensation, imagination.